

نقطه عطفی در اقتصاد جهانی

۱۰ نوامبر ۲۰۱۲

نیک بینز

پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ در آمریکا، بخش های قابل توجهی از "از ما بهتران" در پی بحران مالی که با ورشکستگی بانک برادران لیمن شعله ور شده بود، مصمم شدند که از اوباما حمایت کنند. محاسبات آنان مبتنی بر این اساس بود که توهمات تولید شده توسط ستاد انتخاباتی اوباما، که در تمثیل هایی مانند "امید" و "تغییری که شما میتوانید به آن باورمند باشید" خود را متبلور میکرد، و با توجه به موج نفرت عمومی نسبت به دولت بوش، میتوانند مهلتی میسر کنند.

چهار سال بعد سرخوردگی در حال فزونی مصادف است با نقطه عطفی در اقتصاد جهانی و آمریکا، که خود به تشدید مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی منجر میشود. به عبارتی ساده: اقدامات انجام شده توسط دولت ها و مقامات مالی در سراسر جهان برای جلوگیری از یک بحران و رکود مالی، در حال برخورد به مرزهای تاثیرگذاری محدود خود هستند.

در ایالات متحده کنسرن های غول پیکر به فرخنده گی "بازسازی" ژنرال موتورز، که شروع دستمزدها را به تنها ۱۴ دلار در ساعت تقلیل داد، قادر به حفظ سود خود بودند، و حتی در موارد بسیاری توانستند آن را افزایش دهند. برنامه کاهش هزینه اما، با در نظر گرفتن درآمدهای رو به کاهش و تقاضا در سراسر رکود، نمیتواند به طور نامحدود ادامه یابد. سرمایه گذاری - این مطمئن ترین شاخص شرایط آینده - در مقایسه های تاریخی در سطوح پایین می ماند و حتی در سه ماهه سوم رشدی صفر رقمی را تجربه می کند.

در چهار سال گذشته، بانک مرکزی آمریکا، فدرال رزرو، با در اختیار قرار دادن دریایی از پول فوق العاده ارزان همه ی تلاش خویش را برای پشتیبانی از موسسات مالی و بانک ها به کار گرفت، به صورتی که در نتیجه ی آن موجودی فدرال رزرو را تا حد ۲،۵ بلیون افزایش داد. اما محرک آدرنالین مالی به تدریج تاثیر خود را از دست میدهد.

این سیاست پولی بانک فدرال در سراسر جهان توسط بانک های مرکزی کپی برداری و تکرار شد. دارایی های مالی در ترازنامه ی آنها از حدود ۶ بلیون دلار به ۱۸ بلیون دلار افزایش یافته است و چیزی در حدود کمی کمتر از یک سوم تولید ناخالص داخلی جهانی می باشد. همانطور که ساتیاجیت داس روزنامه نگار مالی به تازگی گفته است: "اقتصاد جهانی به هروئین پولی معتاد شده است"، افزایش هر باره مقدار "برای بیمار ضروری است، تا توانایی کارایی بیمار مقدور باشد".

سطح بدهی دولت ها از زمانی که بدهی های بانک های خصوصی به بدهی های عمومی تبدیل شدند، به شکل فزاینده ای افزایش یافت. بدهی یازده قدرت بزرگ از ۳۸۱ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۴۱۷ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده است. برنامه ی مشترک همه ی دولت های سرمایه داری است که این هزینه ی عظیم برای کمک به بانک ها را از طریق برنامه های ریاضت هولناک با کاهش مزایای اجتماعی و فقر و فلاکت طبقه ی کارگر باز بستانند.

در هنگام آغاز بحران، مفسران مختلف مالی و رسانه‌ای ادعا میکردند که چین و دیگر به اصطلاح "بازارهای نو ظهور" قادر خواهند بود خود را از اقتصادهای بزرگ "جدا کنند" و مراکز جدیدی برای رشد سرمایه داری جهانی به وجود آورند.

برای یک دوره کوتاه، تداوم رشد اقتصادی چین، که خود نتیجه‌ی گسترش هزینه‌های دولتی و توسعه اعتباری بود - چیزی که گلدمن ساکس آن را بزرگترین برنامه‌ی محرکی در تاریخ اقتصاد نامید - و باعث سیل سرمایه گذاری شد، به این توهمات ذکر شده بال و پر داد.

اما اقدامات رژیم چین نتیجه‌ی پیش فرض‌های این باور بود، که بازارهای صادراتی این کشور - به ویژه اروپا و ایالات متحده - بهبود می‌یابند. این توهم بطور کامل مضمحل شده است و محدودیت‌های ذاتی برنامه‌های تقویتی اقتصادی چین به وضوح قابل رویت است.

دیوید پیلینگ، گزارشگر فایننشیال تایمز در چین به این نتیجه رسیده است که فعل و انفعالات اقتصادی در چین در ماه‌های اخیر "بطور جدی وخیم" است. نرخ رشد چین در هفت ماه گذشته رو به کاهش است و در حال حاضر به پایین‌ترین سطح خود از سال ۱۹۹۹ رسیده است.

میزان رونق سرمایه گذاری آنچنان بزرگ بود که تخمین زده می‌شود که نیمی از زیرساخت‌های چین در شش سال گذشته ایجاد شده است. رشد اقتصادی در هزینه‌های سرمایه که حدود ۵۰ درصد از تولید ناخالص ملی را شامل میشود، بطور ذاتی ناپیدار است. بعضی از مفسران اقتصادی آشکارا از اجتناب ناپذیر بودن بحران صحبت میکنند.

آخرین آمار از منطقه‌ی یورو، یک بلوک جهانی که ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در خود متشکل می‌کند، اقتصادی بزرگتر از چین و آمریکا، روشنترین بیان از یک روند جهانی به سمت رکود است. در این هفته کمیسیون اروپا پیش بینی خود برای سال آینده را از ۱ درصد رشد به تنها ۰,۱ درصد تقلیل داد. برای سال جاری یک انقباض ۰,۴ درصدی انتظار می‌رود.

به میزان قابل توجهی دلیل اصلی تجدید نظر نزولی، افول در اقتصاد آلمان است. پیش بینی میشود که رشد اقتصادی آلمان تنها ۰,۸ درصد خواهد بود، در مقایسه با پیشبینی قبلی که ۱,۷ درصد بود. در بخش‌های کلیدی اقتصاد آلمان اخراج‌های انبوه اعلام شده است. ماریو دروگی، رئیس بانک مرکزی اروپا، بر طبق این ارقام اظهار داشت که آلمان از مشکلات اقتصادی در بقیه‌ی منطقه‌ی اروپا جدا شده بود، اما اکنون پایان این مرحله رسیده است.

این انتظار می‌رود که بیکاری در اروپا به بیش از دوازده درصد افزایش یابد. این بدان معنی است که شرایط وخامت اقتصادی مشابه یونان و اسپانیا در سراسر قاره در حال گسترش است.

در حالی که کاهش رشد اقتصادی، بی ثباتی مالی در منطقه‌ی یورو را افزایش می‌دهد. تهدید یک بحران گسترده جهانی توسط ناتوانی باز پرداخت یونان، اسپانیا و یا هر کشور دیگری در حال نزدیک شدن است. در اینجا دیگر معضلات تنها به کشورهای به اصطلاح پیرامونی [اروپا] محدود نمیشوند.

چشم انداز برای بانک‌های آلمانی "منفی تحت نظر" می‌باشد و نگرانی‌های بیش از پیش در رابطه با بانک‌های فرانسوی به طور مداوم در حال فزونی است. یک بحران بزرگتر تنها به این دلیل قابل اجتناب بود، که بانک مرکزی اروپا یک بلیون یورو در اختیار بانک‌های گرسنه پول قرار داد و خود را موظف کرد، اوراق قرضه‌ی کشورهای به شدت بدهکار را خریداری کند.

اما هیچ میزانی از نقدینگی بانک مرکزی اروپا نمی‌تواند معضل مرکزی را حل کند، چرا که معضل اصلی بحران نقدینگی نیست، بلکه بانک‌های اروپایی و نهادهای مالی عمده با خطر ورشکستگی دست و پنجه نرم میکنند.

با توجه به فروپاشی اقتصاد جهانی سرمایه داری باسخت طبقه‌ی حاکم در پهنه‌ی گیتی، تشدید حملات به طبقه‌ی کارگر است. دولت مجدد انتخاب شده‌ی اوباما اولین گزینه‌ی عمل اداری خود را کاهش همه‌جانبه‌ی هزینه‌ها، قبل از هر چیز حمله به پوشش‌های اجتماعی مندرج در قانون قرار داده است. در اروپا برنامه‌های ریاضت اقتصادی که در یونان و اسپانیا منجر به وخامت اقتصادی شدند، شدت می‌یابند. و در چین اقدامات محرک‌های اقتصادی چهار سال گذشته با دیوار رکود اقتصاد جهانی تلاقی می‌کنند.

چرخش در اقتصاد جهانی طبقه‌ی کارگر را در مقابل چالش‌های سیاسی کلیدی قرار می‌دهد. اولین گام برای فائق آمدن بر معضلات موجود به رسمیت شناختن این درک است که نظام سرمایه داری شکست خورده است و بازگشت به شرایط "عادی" ناممکن گشته است.

"حالت عادی نوین" به معنی بازگشت به شرایط رکود بزرگ - جنگ، بیکاری عمومی و اشکال حاکمیت‌های دیکتاتوری می‌باشد. برای طبقه‌ی کارگر این بدان معنی است که آغاز یک نبرد سیاسی برای به زیر کشیدن سیستم از نظر تاریخی فرتوت کسب سود و شروع ساختمان اقتصاد سوسیالیستی به یک ضرورت مبدل شده است.